

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲ Scopus

صص ۳۴-۶۱

نتایج تغییر رژیم در عراق؛ شکل‌گیری و تداوم بحران‌های ژئوپلیتیکی

دکتر زهره حیدری بنی* - مدرس جغرافیای سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

دکتر عزت‌الله عزتی - استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۹

DOR:20.1001.1.17354331.1402.19.71.2.7

چکیده

حضور ایالات متحده در عراق به بهانه مبارزه با تروریسم و گسترش دموکراسی نه تنها تأثیر مثبتی بر کنترل بنیادگرایی و ثبات سیاسی در عراق نداشته، بلکه زمینه شکل‌گیری و تداوم بحران‌های ژئوپلیتیکی در قالب منازعه بر سر قلمرو و منابع قدرت را فراهم نموده است. در این راستا، هدف اصلی این پژوهش بررسی فرایند تأثیرگذاری سیاست تغییر رژیم ایالات متحده بر شکل‌گیری و تداوم بحران‌های ژئوپلیتیکی در عراق است. سؤال محوری این پژوهش بر این مبنا است، سیاست تغییر رژیم ایالات متحده چه تأثیری بر فرایندهای سیاسی داخلی عراق داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تغییر رژیم و متعاقباً نظام فدرالیسم تحمیلی شکاف‌ها و گسست‌های نظام فرقه‌ای - قومی عراق را گسترش داده و در نتیجه، بحران ژئوپلیتیکی در چهارچوب منازعه بر سر قلمروی جغرافیایی و منابع قدرت میان گروه‌های قومی - مذهبی به مهم‌ترین پویایی سیاسی عراق از زمان اشغال تاکنون تبدیل شده است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

واژه‌های کلیدی: عراق، ایالات متحده، بحران ژئوپلیتیکی، منازعه قومی - مذهبی، فدرالیسم سیاسی.

۱. مقدمه

بحران عراق در قالب کشمکش‌های قومی - مذهبی در طی قرن بیست و یکم یکی از دیرپاترین بحران‌های خاورمیانه در قرن بیست و یکم بوده است و جغرافیای سیاسی آشفته دولت‌ها به راهبرد ژئوپلیتیک آن‌ها جهت می‌دهد. از این رو یکی از مناطق بحران‌خیز دنیا است (Kaviani Rad, 2012: 118). محققین روابط بین‌الملل از زوایای متفاوتی به علل، زمینه‌ها و پیامدهای این بحران پرداخته‌اند که این پژوهش‌ها را می‌توان در دو رویکرد کلی تقسیم‌بندی نمود. در رویکرد نخست، عده‌ای از محققین علت اصلی بحران کنونی عراق را فقدان همگرایی میان گروه‌های مختلف عراقی در راستای ساخت یک دولت-ملت معرفی نموده‌اند. در واقع، اختلافات قومی و مذهبی در طی یک سده اخیر در عراق از ۱۹۲۱ تاکنون، باعث عدم همگرایی میان گروه‌های مختلف عراقی شده است. از این منظر، تسلط سنی‌ها در طول قرن بیستم و همچنین سلطه شیعی بر ساختارهای عراق در طول قرن بیست و یکم در عصر پسا صدام، نقش اساسی را در ایجاد چالش‌های قومی - مذهبی در عراق ایفا نموده است. در این راستا، تسلط هرکدام از این قومیت‌ها و مذاهب (اعراب سنی و یا اعراب شیعه) بر ساختار سیاسی عراق، احساس محرومیت گروه اجتماعی مقابل از قدرت سیاسی و واکنش‌ها را در قالب جنبش‌ها یا منازعات فرقه‌ای به همراه داشته است. در این میان، کردها که هیچ وقت بر ساختار سیاسی عراق مسلط نبوده‌اند، همواره نقش اپوزیسیون را در مقابل دولت‌های عراقی از زمان تأسیس عراق در ۱۹۲۱ تاکنون داشته‌اند. در نتیجه، در طول قرن بیست و یکم، بعد از سلطه شیعیان بر ساختارهای سیاسی عراق در عصر پسا صدام، اعراب سنی در قالب بنیادگرایی سنی و کردها نیز در چهارچوب تنش‌ها میان اربیل و بغداد، پویایی‌های سیاسی عراق را شکل داده‌اند.

در رویکرد دوم، برخی از دیدگاه‌ها و پژوهش‌ها، به نقش مخرب قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در عصر پسا صدام در چهارچوب رقابت‌ها برای نفوذ در عراق پرداخته‌اند. از این چشم‌انداز، آنچه باعث تداوم منازعات فرقه‌ای در عراق در طول قرن بیست و یکم شده است، حمایت قدرت‌های منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران، دولت‌های عرب سنی خلیج فارس و ترکیه از گروه‌های مختلف عراقی در راستای سیاست نفوذ، زمینه تقابل و منازعه گروه‌های

مختلف عراقی را فراهم نموده است. بعضی از گروه‌های ملی‌گرای عراق نیز به بر این دیدگاه هستند. همچنین، در کنار قدرت‌های منطقه‌ای، نقش و سیاست‌های ایالات متحده برای مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در تداوم منازعات فرقه‌ای از اهمیت برخوردار است. در این راستا، منازعات فرقه‌ای در چهارچوب تقابل بنیادگرایی سنی با هژمونی گروه‌های شیعی طرف دار جمهوری اسلامی ایران بر ساختار سیاسی عراق، یکی از پایدارترین تقابل‌های سیاسی - فرقه‌ای بوده است. با این وجود، در دوره‌هایی ائتلاف‌هایی بین گروه‌های ملی‌گرای شیعی و سنی عراق شکل گرفته است که از جمله می‌توان به پیروزی ملی‌گرایان در انتخابات ۲۰۱۰ اشاره کرد. با این وجود، بهار عربی و منازعات سوریه و عراق از ۲۰۱۱ به بعد، این ائتلاف را با شکنندگی مواجه نمود که در چهارچوب شکل‌گیری دولت اسلامی شام عراق در اواخر ۲۰۱۳ در عراق نمود پیدا کرد. اما این پژوهش متمایز از پژوهش‌های قبلی، با یک رویکرد جامع ضمن اهمیت دادن به نقش هژمونیک و مداخله‌جویی ایالات متحده، ریشه‌های تداوم منازعات فرقه‌ای در عراق در طول قرن بیست و یکم را در چهارچوب بحران‌های ژئوپلیتیکی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا، سؤال محوری این پژوهش بر این مبنا است، سیاست تغییر رژیم ایالات متحده چه تأثیری بر فرایندهای سیاسی داخلی عراق داشته است؟ فرضیه این پژوهش بر این مبنا است، تغییر رژیم و متعاقباً نظام فدرالیسم تحمیلی شکاف‌ها و گسسته‌های نظام فرقه‌ای - قومی عراق را گسترش داده و در نتیجه، بحران ژئوپلیتیکی در چهارچوب منازعه بر سر قلمروی جغرافیایی و منابع قدرت میان گروه‌های قومی - مذهبی به مهم‌ترین پویایی سیاسی عراق از زمان اشغال تاکنون تبدیل شده است. تحقیقاتی به مرتبط با موضوع تحقیق انجام شده که در زیر مختصراً به تعدادی از آنها اشاره می‌گردد:

- زاهد غفاری هشتجین و هاییل حیدرخانی در کتاب شیعیان عراق پس از سقوط صدام وضعیت شیعیان را به دو دوره پیش از سقوط صدام و پس از سقوط صدام تقسیم می‌کنند. در خصوص پیش از سقوط صدام آنها نقش و جایگاه شیعیان را از زمان صدر اسلام تا پایان سقوط صدام واکاوی می‌کنند. نتیجه‌گیری آنها از این دوره آن است که با توجه به حضور دولت‌های سنی در عراق، شیعیان از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده‌اند. در دوره بعد از سقوط صدام آنها

وضعیت شیعیان را در سه حوزه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. نتیجه‌گیری آنها از این دوره آن است که وضعیت شیعیان پس از صدام رو به بهبودی نهاده است.

● کنت کاتزمن در پژوهشی به نام عراق: امنیت و حکومت پساصدام به وضعیت دولت و امنیت در عراق از زمان سقوط صدام حسین تا سال ۲۰۰۹ می‌پردازد. وی درگیری‌ها و اختلافات قومی- مذهبی در عراق را عامل اصلی ضعف دولت و ناامنی در عراق می‌داند. وی معتقد است در دوران ریاست جمهوری اوباما از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ وضعیت امنیتی عراق بهبود یافت؛ اما با کاهش کمک‌های اقتصادی و امنیتی دولت آمریکا وضعیت امنیتی نابسامان شده است.

● فرانسوا توال در کتاب ژئوپلیتیک شیعه ضمن تجزیه و تحلیل وضعیت کانون‌های شیعی، تلاش می‌کند با بررسی وضعیت شیعیان به احتمال شکل‌گیری اتحادی شیعی بپردازد. این کتاب در نتیجه‌گیری خود با برشمردن عواملی مانند پراکندگی جمعیت شیعه، در اقلیت بودن شیعیان و اختلافات میان فرقه‌های اسلامی، وقوع خیزش عظیم شیعی را رد می‌کند.

● علی اکبر اسدی در مقاله ساختار جدید قدرت در عراق: دیدگاه و عملکرد دولت‌های عربی معتقد است که فروپاشی رژیم بعث باعث واکنش‌های متفاوت منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. او با بررسی تغییرات داخلی عراق به نگرش دولت‌های عربی در منطقه به خصوص عربستان سعودی می‌پردازد.

● محمدعلی قاسمی در مقاله بازیگران مؤثر بر عراق آینده، منافع، سناریوها بازیگران صحنه عراق را به چهار دسته، یعنی آمریکا و نیروهای ائتلاف، گروه‌های قومی و مذهبی داخلی، همسایگان عراق و سازمان‌های تروریستی و خشونت‌طلب جهانی تقسیم می‌کند. وی در این مقاله در تلاش است تا اهداف، امکانات، منافع و استراتژی‌های بازیگران مزبور را تحلیل کند و برآیندی از آینده عراق در قالب سناریوهای کوتاه‌مدت ارائه نماید.

۲. روش تحقیق

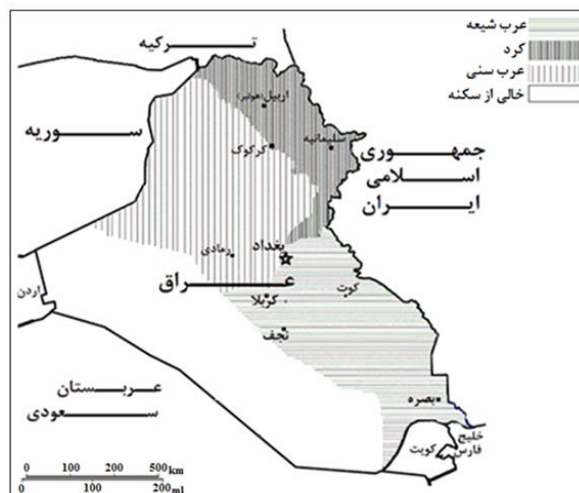
این پژوهش سعی دارد با رویکردی بین‌رشته‌ای و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، تحقیقات و مطالعات انجام شده در زمینه‌های ژئوپلیتیک، حقوق بین‌الملل، علوم سیاسی و... به بررسی موضوع پرداخته و با استخراج مدلی مفهومی و بکارگیری روش تحلیلی-توصیفی نسبت به احصاء نتایج تحقیق اقدام نماید.

۳. چهارچوب نظری پژوهش

۳-۱. بحران‌های ژئوپلیتیک

مهمترین نمود اهمیت یابی عناصر ژئوپلیتیک در عرصه سیاست بین‌الملل، بحران‌های ژئوپلیتیک است که وجه بارز آن کشمکش بر سر قلمرو و جغرافیا است. به عبارتی، بحران‌های ژئوپلیتیک نوع خاصی از بحران‌های بین‌المللی هستند که از منشأ جغرافیایی-سیاسی برخوردارند (Valigolizadeh, 2012:1391). بحران ژئوپلیتیک از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی-فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی شکل می‌گیرد. بحران ژئوپلیتیک از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست؛ زیرا موضوع بحران و کشمکش ارزش‌های جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، آحاد ملت یا گروه متشکل انسانی از آن‌ها درک منفعت جمعی و ملی دارد و بنابراین، قابل چشم‌پوشی نیستند و مصالحه درباره آن‌ها به سختی انجام می‌گیرد (Hafeznia, 1995:126-128). حل بحران‌های ژئوپلیتیک موجود مستلزم وجود فضای حسن‌نیت و روابط دوستانه بین طرفین درگیر در بحران؛ تقسیم پذیر بودن ارزش‌های جغرافیایی و منافع متعارض گونه‌ای که هر کدام از مدعیان به سهم مناسبی برسد و رضایت آنها حاصل شود؛ نامتوازن بودن مناسبات قدرت (مبنی بر این که یکی از طرفین یا طرف‌های منازعه از قدرت برتر برخوردار باشد و بواسطه‌ی قدرت نمایی خود، طرف مقابل یا رقبا را مجاب به پذیرش خواسته خود کند و بدین گونه ارزش جغرافیایی مورد منازعه را در دست گیرد)، می‌باشد (Mojtahedzadeh, 2000:176). همچنین از مهم‌ترین مشخصات بحران‌های ژئوپلیتیک آن است که در چنین بحران‌هایی معمولاً الگوی

مداخله‌ی چندسطحی شکل می‌گیرد و بازیگران مختلفی در ارتباط با بحران درگیر می‌شوند (Hafiznia, 1995: 128-130). بحران‌های ژئوپلیتیکی وقتی که به خاطر جستجوی هویت سیاسی صورت می‌گیرند، برجسته‌تر می‌شوند و معمولاً دستیابی به توافق‌های مسالمت‌آمیز ممکن نیست. از طرف دیگر، این نوع اختلافات و منازعات اگر جنبه بین‌المللی به خود بگیرند، به سادگی قابل حل و فصل نیستند. به‌گونه‌ای که برخی از این منازعات به دلیل درگیر شدن منافع راهبردی و علایق ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ی و فرا منطقه‌ای در بستر این نوع منازعات به صحنه‌ی میانجی‌گری و رقابت بین‌المللی نیز تبدیل می‌شوند. این فرایند به صورت اساسی در منازعات امروزه در خاورمیانه بخصوص عراق و سوریه مشهود می‌باشد. در این راستا، به نظر می‌رسد، در عصر پساصدام متأثر از وجود یک خلا قدرت سیاسی متمرکز، بحران ژئوپلیتیکی در قالب رقابت و منازعه میان گروه‌های قومی و مذهبی مختلف عراقی بر سر قلمروی جغرافیایی و منابع قدرت، مشخصه اصلی پویایی‌های سیاسی عراق در عراق پساصدام بوده است. این منازعه با حضور قدرت‌های منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران، عراق که تا پیش از این به عنوان دشمن شماره یک جمهوری اسلامی ایران در منطقه به شمار می‌رفت، اکنون به عرصه‌ای برای نفوذ منطقه‌ای ایران تبدیل شده و قدرت به اکثریت شیعیان رسیده بود (Jokar, 2020: 153)، دولت‌های سنی خلیج فارس و ترکیه، و آمریکا به عنوان یک قدرت فرا منطقه‌ای در محیط سیاسی عراق، دامنه این بحران ژئوپلیتیکی را پیچیده‌تر نموده است. در این راستا، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین هدف اجتماع‌های متضاد عراقی، تصاحب سرزمین و منابع قدرت است. مهم‌ترین نمود این تنش در عصر پساصدام، ظهور دولت اسلامی در عراق و منازعه با دولت مرکزی بر سر قلمروی جغرافیایی موازی با منازعه کردی- دولت مرکزی بوده است. نکته مهم اینکه عراق از جمله این کشورها است که دارای شکل متنوع و وسیعی از چندگانگی هویتی فرهنگی و همزیستی اقوام و گروه‌های مختلف می‌باشد. جغرافیای سیاسی عراق شامل سه گروه قومی فرقه‌ای عمده مشتمل بر کردها در شمال کشور، اعراب سنی در نواحی مرکزی و شیعیان در جنوب این کشور می‌باشد (Budaghi, 2020, 93-94). در شکل (۱)، نقشه قلمروی جغرافیایی این منازعه به خوبی مشخص شده است.



شکل (۱): نقشه قلمروی جغرافیایی جمعیتی قومیت‌ها و مذاهب اصلی عراقی
(Source: Heydari Beni, 2018:54)

۴. مدل مفهومی پژوهش

با توجه به مطالب بیان شده و تحلیل پژوهشگر، مدل مفهومی زیر به عنوان مدل مفهومی پژوهش طراحی و استفاده می‌گردد.



شکل (۲): مدل مفهومی پژوهش

۵. یافته‌های پژوهش

۱-۵. جنگ عراق و هژمونی‌گرایی آمریکایی

استراتژی‌های قدرت‌های بزرگ در مناطق ژئوپلیتیکی جهان تابع متغیرهای مختلفی است. این قدرت‌ها در تمام کره زمین به دنبال پایداری و حفظ برتری بوده و این روش را به واسطه ابزارهای مختلفی اعمال می‌نمایند (Romina, 2017:1). ایده تحقق رهبری جهانی آمریکا از بدو تأسیس این دولت - ملت، از زمان جرج واشنگتن^۱ در ذهن دولت‌مردان آمریکایی وجود داشته است. در همین رابطه گدیس^۲ سیاست عمومی ایالات متحده را از زمان جان کونینسی آدامز^۳، وزیر امور خارجه جیمز مونرو^۴ تاکنون، مبتنی بر تلاش برای تحقق و حفظ هژمونی می‌داند (Gadis, 2004:101). این برتری طلبی دوپست ساله در اغلب موارد در الگویی هژمونیک و مبتنی بر رضایت ضمنی سایر بازیگران و عمدتاً در چهارچوب نظام بازار و تجارت آزاد تعقیب شده است. والتز^۵ در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۰ منتشر شد، به این نکته اشاره می‌کند که آمریکا همواره از وابستگی متقابل، نظام بازار و تجارت آزاد در سطح جهانی برای اعمال رهبری خود استفاده کرده است (Waltz, 1979:56).

این امر پدیده جدیدی در تاریخ آمریکا نیست. ویلیامز^۶ بر این اساس تاریخ آمریکا را یک تاریخ طولانی امپراتوری‌سازی و رهبری طلبی قلمداد می‌کند (Gadis, 2004:102). بر این اساس، به نظر می‌رسد که حمله ایالات متحده به عراق در ۲۰۰۳ را نیز می‌توان در راستای هژمونی‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل قلمداد کرد.

قبل از حمله ایالات متحده به عراق در ۲۰۰۳، به طور تاریخی این ایده نزد محافظه‌کاران عمومیت یافت که دموکراسی باید بتواند با اقتدار کامل دشمنان خود را حتی با توسل به زور و قوه قهریه سرکوب نمایند. بر اساس این دیدگاه، ایجاد دموکراسی ضعیف نمی‌تواند به بقای خود ادامه دهد.

1. George Washington

2. Gadis

3. John Quincy Adams

4. James Monroe

5. Waltz

6. Williams

به این ترتیب استفاده از زور برای ایجاد و گسترش دموکراسی و عدالت نه تنها جایز بلکه ضروری است. در این چهارچوب، جدی‌ترین تهدید برای دموکراسی از طرف دولت‌هایی است که ارزش‌های دموکراتیک را نپذیرفته‌اند. نومحافظه‌کاران معتقد بودند که تغییر رژیم‌های خودکامه یا به تعبیر امروزی یاغی، وسیله‌ای مطلوب برای حفظ دموکراسی و امنیت امریکا است. این تفکرات مبنای ایجاد نوعی از دموکراسی شد که به نام «دموکراسی چکمه‌پوش» معروف گردید (Schmidt and Williams, 2008:38).

۵-۲. سقوط صدام و شکل‌گیری نظم سیاسی جدید؛ فدرالیسم سیاسی

در می ۲۰۰۳، رئیس‌جمهور بوش، مأمور خود پائول برمر را برای ریاست یک «اقتدار موقتی ائتلاف» فراخواند. در ژوئن ۲۰۰۳، برمر به مذاکرات انتقال عراق پایان داد و یک بدنه مشورتی عراقی را منصوب نمود که شامل ۲۵ اعضای شورای حاکم عراق^۱ می‌شد. او همچنین ارتش عراقی را منحل کرد، و ایالات متحده و مذاکره‌کننده‌های عراقی که به وسیله یک دامنه وسیع از متخصصین و مقامات رسمی بین‌المللی مشاوره می‌شدند، پیش‌نویس یک قانون اجرایی انتقالی یا قانون اساسی موقتی را، که در ۴ مارس ۲۰۰۴ قابل اجرا بود، نوشتند (Brancati, 2004:5-7). در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴، برمر یک دولت موقت انتقالی را منصوب کرد، و به دوره اشغال پایان داد. همچنین دولت موقت زمینه انتخابات را در ۲۰۰۵ برای شرکت همه جناح‌های عراقی برای تعیین ساختار سیاسی آینده عراق تأمین نمود. بر طبق تاریخ تعیین شده در قانون اجرایی انتقالی، نخستین فرآیند انتخابات در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ برگزار شد. این انتخابات منجر به شکل‌گیری یک مجلسی انتقالی با ۲۷۵ صندلی شد، که متعاقباً بر نوشتن یک قانون اساسی جدید، برگزاری یک فرآیند عمومی در مورد قانون اساسی جدید، و سپس برگزاری انتخابات برای یک دولت نهایی، نظارت داشت (Cockburn, 2008:24-25).

در نهایت کمیته پیش‌نویس ۵۵ نفره، که در آن سنی‌ها از وزن کمتری برخوردار بودند، پیش‌نویس قانون اساسی جدید را تهیه نمودند، که در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ برای تصویب به فرآیند گذاشته شد. از جمله موارد مهم این قانون اساسی جدید، شامل این محورها می‌شد:

1. Iraqi Government Council (IGC)

قانون اساسی جدید هیچ میثاق نژادی یا توزیع پست‌ها را بر پایه فرقه‌ای تأیید نمی‌کند. اما یک توافق غیررسمی در این فرآیند توسعه یافت که در آن یک مسلمان شیعه نخست‌وزیر، یک کرد رئیس‌جمهور، و یک سنی سخنگوی شورای پالمان باشد. اصل ۱۱۷ تصدیق کرده بود که سه استان تحت کنترل کردها، دهوک، اربیل و سلیمانیه، می‌توانند یک دولت منطقه‌ای را تحت عنوان دولت منطقه‌ای کردستان تشکیل دهند. چنین منطقه‌ای قادر به سازمان‌دهی نیروهای امنیتی خویش است، و در نتیجه موجب مشروع شدن نیروهای پیش‌مرگ شد. همچنین می‌بایست طبق قانون اجرایی انتقالی، این فرآیند ادامه پیدا کند. در نتیجه تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۷ برای برگزاری یک رفراندوم در مورد پیوستن کرکوک به منطقه کردی، انتخاب شد. بر طبق قانون اساسی عراق، هر دو استان و یا بیشتر از دو استان، ممکن است برای شکل‌دهی به یک منطقه در کنار همدیگر قرار بگیرند، همچنان که در قانون اکتبر ۲۰۰۵ در مورد شکل‌گیری مناطق، مشخص شد (Marr, 2012: 265-269). برای برگزاری یک رفراندوم، شرط امضای ده درصد نمایندگان استانی و حمایت یک‌سوم اعضای شوراهای استانی لازم است. همچنین اسلام به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری مورد تصویب قرار گرفت. دولت مرکزی مسئول اصلی توزیع درآمدهای نفت و گاز از میدان‌های جاری به‌تناسب جمعیت بود. به‌رحال قانون اساسی در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ به رفراندوم گذاشته شد. سنی‌ها در یک تلاش قابل توجه (۷۰ درصد تا ۸۵ درصد) سعی در مشروعیت‌زدایی از قانون اساسی جدید داشتند، علی‌رغم اینکه طبق یک توافق با میانجی‌گری ایالات متحده در ۱۱ اکتبر ۲۰۰۵، قرار بر آن شده بود که در آینده اصلاحاتی به نفع سنی‌ها در قانون اساسی صورت گیرد. رأی‌دهندگان در استان‌های الانبار و صلاح‌الدین به ترتیب با ۹۷ درصد و ۸۲ درصد به قانون اساسی رأی منفی دادند، اما در استان نینوا ۵۵ درصد رأی مثبت دادند. این شرایط تعداد زیادی منازعه حل‌نشده را، بخصوص بین دولت مرکزی و اقتدار محلی و منطقه‌ای، باقی گذاشت (Nasr, 2007: 45-48). در واقع، ریشه خیلی از منازعات کنونی در عراق به چالش‌های بعد از شکل‌گیری دولت عراق بر سر توزیع اقتدار و سرزمین برمی‌گردد، زیرا سقوط صدام باعث خیزش اساسی شیعیان در ساختار سیاسی جدید عراق شد که واکنش منفی سنی‌ها را به همراه داشته است. قبل از سقوط صدام، شیعیان نقش یک گروه

مخالف را علیه نظام بعثی ایفا می‌کردند، اما با سقوط صدام، با توجه به استراتژی گسترش دموکراسی آمریکا و ایجاد نظام انتخاباتی جدید، این فرآیند منجر به تقویت نقش شیعیان در ساختار سیاسی جدید شد (Al-Qarawee, 2014:6).

۳-۵. واکنش سنی‌ها به تحکیم قدرت شیعیان

به صورت تاریخی، جامعه اعراب سنی به یک هویت فرقه‌ای واضح و آشکار وفادار نبوده‌اند. در عوض، ناسیونالیسم عربی، هویت اصلی در استان‌های سنی نشین همچون موصل و الانبار بوده است. در واقع، ناسیونالیسم عرب یک ساخت کامل برای مخفی کردن تسلط سنی در رژیم سابق و تصدیق اشتراکات با اکثریت شیعه بوده است (Toby, 2003:11; Baram, 1997:1-31). اما برخلاف شیعه، اعراب سنی گروه‌های سیاسی مهمی خارج از حزب بعث نداشته، بنابراین بعد از صدام، آن‌ها فقدان یک رهبری کارآمد با یک جهت مشخص بوده، و غالباً در حلقه تدافعی و رد ساختارهای سیاسی جدید موضع گرفته‌اند (Dawisha, 2009:250). در این راستا، اعراب سنی برای فاصله گرفتن خودشان از رژیم سابق تلاش نموده و از داشتن برجسب سنی امتناع ورزیده‌اند. اما از طرف دیگر، آن‌ها همچنین فاصله و واگرایی خویش را با ساختار سیاسی جدید عراق بعد از شکل‌گیری انتخابات در ۲۰۰۵ و تفوق شیعیان حفظ نموده‌اند (Reidar, 2008:29) زیرا اعراب سنی این درک را داشته‌اند که دولت تحت تسلط شیعه است.

اعراب سنی در مرحله نخست از این ترس داشتند که آن‌ها ممکن است دور از دولت باشند، در همان روشی که صدام حسین اکثریت شیعه را از ساخت قدرت دور نموده بود (Cole, 2008:4). بعثی‌زدایی، یک تلاش برای پالایش سیاست‌های عراقی از افرادی که به صورت فعال در رژیم صدام حسین نقش داشتند، به اندازه زیادی سنی‌ها را نشانه گرفته بود (Haddad, 2008:53). بعثی‌زدایی، در امتداد موضوعات دیگری که می‌توانست ماهیت دولت عراق را تعریف کند، به عنوان دعوی مهم در طول تصویب دوره‌های مذاکرات بر سر نوشتن قانون اساسی جدید درآمد بود. این سند به وسیله یک رفراندوم ملی علی‌رغم رأی اکثریت قابل توجه سنی در استان‌های الانبار و صلاح‌الدین تصویب شد. این اولین آثار بی‌اعتمادی

سنی‌ها به سیستم سیاسی نمایندگی جدید که همراه با تحریم انتخابات از سوی آن‌ها بود (Reese, 2013:10)، در نتیجه این تحریم نفوذ کمی برای سنی‌ها برای رقابت بر سر منابع و قدرت سیاسی به وجود آورد.

در درگیر شدن ابتدایی‌شان با فرآیندهای سیاسی، اعراب سنی به دو گرایش اصلی تقسیم می‌شد. نخست یک گرایش فرقه‌ای - اسلامی بود که به وسیله حزب اسلامی عراقی که جبهه التوافق را بنیان‌گذاری کرد، و به وسیله افرادی همچون طارق الهاشمی رهبری می‌شد، شکل گرفت. این حزب بر نمایندگی سنی از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ مسلط بود (Al-Qarawee, 2014:8)، در این مرحله همان‌طور که ذکر شد، عدم اعتماد سنی‌ها و ترس از قدرت‌یابی شیعیان منجر به مشارکت پایین سنی‌ها در فرآیند سیاسی بخصوص انتخابات، و افزایش خشونت‌های فرقه‌ای بخصوص در ۲۰۰۷-۲۰۰۸ شده به شکل اساسی ثبات عراق را با تهدید مواجهه نموده بود.

ولی در نهایت فرآیندهای سیاسی زمینه را برای مشارکت قابل توجه سنی‌ها در ساختار سیاسی عراق فراهم نمود. تصویب قوانین عراقی در ۲۰۰۸ که در رابطه با مصالحه اساسی در نظر گرفته شده بود، باعث یک کاهش قابل توجه از خشونت شد که با تلاش‌های قابل توجه ایالات متحده و دوری جنگجویان سنی از خشونت، همراه شد. در مارس ۲۰۰۸، حمله منظم مالکی به جناح صدر و دیگر جنگجویان در بصره و حومه، باعث آرام شدن شهر شد. در نتیجه سنی‌ها و کردها مالکی را به‌عنوان شخص مناسب که برای ثبات عراق تلاش می‌کند، در نظر گرفتند. همچنین این موضوع به یک تصمیم در جولای ۲۰۰۸ به وسیله چندین وزیر سنی برای پایان دادن به تحریم یک‌ساله خویش در کابینه دولت، منتهی شد. مقامات ایالات متحده همچنین به مالکی برای تفویض قدرت از بغداد به نواحی غالباً سنی، برای به عهده گرفتن امور داخلی خویش فشار وارد نمود (Bader, 2018:106-114). چنین تفویضی می‌توانست در قالب شکل‌گیری مناطق جدید همانند مدل دولت منطقه‌ای کردستان نمود پیدا کند، یا به استان‌ها خودمختاری و قدرت بیشتری را اجازه دهد. در این راستا، می‌توان به رایزنی ایالات متحده در ۲۰۰۸ برای در نظر گرفتن «قانون اقتدارهای استانی» اشاره کرد، که تأیید نهایی آن می‌توانست اقتدارهایی اساسی برای شوراهای حاکم، همانند تصویب کردن قوانین استانی، مقررات، و رویه‌ها، و

انتخاب فرمانداران استانی و دو نماینده فرماندار را در بر بگیرد. آن همچنین اجرایی‌های استانی را که به مدت چهار سال خدمت می‌کردند، برای پیش‌نویس بودجه‌های استانی و اجرای سیاست‌های فدرال اضافه می‌کرد. بعضی بودجه‌های دولت مرکزی به‌عنوان اعطاهای مستقیم به اجرایی‌های استانی برای استفاده آن‌ها در نظر گرفته شده است. استان‌ها یک ادعای بزرگ‌تری بر منابع مالی عراقی نسبت به نواحی دارند، و به همین دلیل، تعداد زیادی از نواحی از تبدیل نواحی‌شان به استان حمایت می‌کنند (Katzman and Humad, 2016:8).

دومین مجموعه از انتخابات استانی تا ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ به خاطر اختلاف‌نظرها بین دولت منطقه‌ای کردستان و دولت مرکزی بر سر استان کرکوک، به تعویق افتاد. این منازعات باعث شد انتخابات استانی در سه استان دولت منطقه‌ای تا زمان نامعینی در آینده به تعویق بیفتد. (Katzman and Humad, 2016:9). در واقع، دومین مرحله که منجر به مشارکت سنی‌ها در فرآیندهای سیاسی عراق شد، یک گرایش سکولار-ناسیونالیست بود، که در آغاز به‌وسیله جبهه گفتگو ملی و دیگر اشکال ناسیونالیسم عرب و بعثی‌های سابق به منصفه ظهور رسید. در تدارک برای انتخابات عمومی ۲۰۱۰، جبهه گفتگوی ملی و دیگر فرق سنی به لیاد علاوی، لیبرال شیعه برای شکل دادن به یک ناسیونالیسم جدید فراتر از ائتلاف فرقه‌ای و به‌عنوان عراقیه، پیوستند. گرد هم‌آیی جدید با ائتلاف مالکی و اتحاد حکیم-صدر رقابت می‌کرد. برای اعراب سنی زیادی، عراقیه امیدی را به وجود آورد که حاشیه‌ای بودن آن‌ها می‌توانست پایان و دوگانگی و تضادهای فرقه‌ای تضعیف شود اما پیروزی عراقیه به معنی تغییر واقعی که اکثر اعراب سنی در ذهن داشتند، ترجمه نمی‌شد. زیرا در ادامه مالکی ترس‌های شیعه را که خیزش عراقیه موجب یک بازگشت از بعث می‌شود، برانگیخت، و برای دست آوردن حمایت ایران در این فرآیند تلاش کرد. در نتیجه، فشار ایران بر احزاب شیعه منجر به پذیرفتن دومین دوره نخست‌وزیری مالکی توسط احزاب شیعه شد (Al-Qarawee, 2014:9-10). در نهایت به نظر می‌رسد که حوادث بعد از انتخابات ۲۰۱۰ تجربه مشارکت سیاسی سنی‌ها را با شکست مواجهه، و زمینه را برای اوج‌گیری نارضایتی و در ادامه شورش‌های سنی و شکل‌گیری دولت اسلامی فراهم نمود.

۴-۵. تمرکز قدرت و گسترش فرقه‌گرایی در عراق در عصر پسا بهار عربی

به دنبال موفقیت انتخاباتی‌اش در ۲۰۱۰، مالکی شروع به منسجم کردن قدرت به صورت مشتاقانه‌ای کرد. مالکی یک تمایل برای استفاده از موقعیتش برای خسته کردن و دستگیری رقیبان سیاسی‌اش نشان داد. او از یک سلسله فرمان‌های متناوب که به وسیله فرا قانون اساسی «منصب فرماندهی پیشرو» هماهنگ شده و بر اتحاد نیروهای ویژه نخبه و فرمان‌های عملیاتی منطقه‌ای کنترل داشت، استفاده کرد. این حکم به مالکی درجه زیادی از راه‌گریز در توسعه نیروهای نظامی بدون نظر وزیر دفاع را می‌داد. بلافاصله بعد از عقب‌نشینی ایالات متحده از عراق در دسامبر ۲۰۱۱، مالکی در سیمای یک سیاستمدار هجومی در تلاش برای دستگیری رئیس‌جمهور مظنون طریق الهاشمی یک رهبر سنی مهم، به اتهام حمایت از تروریسم ظاهر شد. هاشمی مجبور به فرار از کشور و به صورت غیابی محکوم به مرگ شد (Toby, 2014: 34).

تحکیم قدرت مالکی یک واکنش شدید سیاسی در بخش‌های سنی نشین عراق ایجاد کرد که عدم اعتماد به دولت را تداوم می‌دادند. در نتیجه این مسئله یک جنبش اعتراضی گسترده سنی را جرقه زد. نمایندگان سنی برجسته در دولت برای پاسخ به حرکات مالکی در ۲۰۱۲ به صورت دوپهلوی عمل کردند. از حدنصاب انداختن جلسات کابینه و سپس برگشت به جلسات، و شروع کردن یک فراخوان برای یک رأی عدم اعتماد از اقدامات آن‌ها بود. استفاده مالکی از نیروهای امنیتی علیه رقیبان سیاسی از جمله رفیع الاساوی وزیر دارایی در دسامبر ۲۰۱۲، یک زمینه را برای تقویت جنبش اعتراضی با هویت سنی که بر نگرانی‌های نشانه گرفتن سنی متمرکز شده بود، ایجاد کرد (Toby, 2012: 16-18). این تقابل‌گرایی سیاسی سنی، موجب افزایش پتانسیل دوباره احیاء شدن خشونت‌های فرقه‌ای شد. در نتیجه، زمانی که جمعیت سنی در عراق به این درک رسید که نمایندگان آن‌ها در زمینه فرقه‌گرایی عراق مورد نشانه قرار گرفته شده است، مردم تمایلاتشان را در قالب اعتراض نشان دادند، و برای شش ماه در استان‌های الانبار، نینوا، صلاح‌الدین، و دیالا و به صورت پراکنده‌تر در مناطق سنی نشین کرکوک و بغداد اعتراض نمودند.

۵-۵. اوج گیری شورش سنی و منازعه بر سر قلمروی جغرافیایی

اشغال عراق، قدرت یابی شیعیان، اقدامات برای پالایش کردن اعضای سابق حزب بعث از دستگاه دولت جدید، همه این عوامل موجب یک گرایش واگرایی رادیکال شد، که طغیان سنی را تغذیه و مشروعیت بخشی می کرد (Schenker, 2013:1). این طغیان هم ایدئولوژیکی و هم محلی - فرقه‌ای بوده است. از طرف دیگر، سلفی - جهادی‌ها یک هدف مشترک با بعثیان سابق و دیگر گروه‌های اسلام‌گرا و گروه‌های ملی‌گرا برای مبارزه، هم با اشغال خارجی و هم اقتدار جدید شیعه پیدا کردند، که در قالب شکل‌گیری دولت اسلامی و در ادامه دولت اسلامی شام و عراق نمود پیدا کرد، که شکل منازعه بر سر قلمرو جغرافیایی بین گروه‌ها قومی و مذهبی در عراق را به خود گرفت (Trofimov, 2015:1-2).

از طرف دیگر، شورش سوری علیه رژیم تحت سلطه علوی رئیس‌جمهور بشار اسد، موجب الهام بخشی به اعراب سنی در عراق شد، بخصوص آن‌هایی که هر دو شورش سنی‌ها در سوریه و عراق را به‌عنوان بخش بزرگ‌تر کشمکش علیه رژیم‌های تحت حمایت ایران می‌دیدند (Lynch, 2013:5). این دو اختلاف نقش‌های مهمی در دوباره خلق کردن هویت سنی و روایتش از قربانی شدنش ایفا کرد (Sahgal, 2015:1-2). در این راستا، غالباً در مناطق سنی عراق، کمپ‌های اعتراضی شکل گرفت، و اعتراض‌ها به‌صورت هفتگی و حتی اغلب به دنبال نماز جمعه پیگیری شد. در پایان، همچنان که خشونت و دوقطبی شدن سیاسی افزایش می‌یافت، واضح شده بود که مالکی و رقیبان سنی‌اش بر بسیج نیروهای خویش به‌جای ایجاد یک پل برای پر کردن شکاف شیعه و سنی تمرکز کرده‌اند (Al-Qarawee, 2014:11).

واکنش شیعی به شورش سنی در عراق را می‌توان در قالب دو طرح ترس و مبارزه با فرقه‌گرایی، و دلجویی در قالب اصلاحات بررسی نمود. در مرحله اول، ترس‌های فرقه‌گرایی از یک شورش بعثی - سنی موجب اتحاد مجدد گروه‌های شیعه شد. این تحکیم قدرت، هم‌زمان با ظهور مجدد گروه‌های شیعه مبارز که دوباره تشویق شده بودند، همراه بود. این شامل ظهور مجدد اصحاب اهل الحق (AAH)، یک سازمان مبارز شیعی نزدیک و وابسته به ایران است (Lipka, 2014:2). از دیگر گروه‌های شیعی که در مقابل خیزش سنی تحکیم یافتند،

می‌توان به سازمان بدر، ارتش المهدی، ارتش مختار و نهاد مردمی حشدالشعبی اشاره کرد، که تأثیر اساسی بر تحکیم شیعه در مقابل تهدید شورش سنی و دولت اسلامی داشته‌اند. از طرف دیگر، دولت مالکی سعی کرد که از طریق اصلاح بعضی از قانون‌ها از جمله قانون مربوط به استان‌ها از سنی‌ها دلجویی نماید. قانون ۲۱ در چندین زمان در تلاش برای همسو کردن نواحی ناآرام عراق اصلاح شد (Rand and Nicholas, 2015:3-4). اصلاح ژوئن ۲۰۱۳ قدرت بیشتری به استان‌ها داد، و این در راستای راضی نگه‌داشتن سنی‌ها بوده است. در دسامبر ۲۰۱۳، دولت اعلام کرد که ممکن است نواحی حلبچه به یک استان جداگانه تبدیل شود (AlaHamoudi, 145). در ژانویه ۲۰۱۴، دولت اعلام کرد که بعضی از نواحی دیگر نیز همانند فلوجه در استان الانبار، یک منطقه سرسخت سنی؛ توز خورماتو در استان صلاح‌الدین و تل‌افار در استان نینوا، که هر دو آن‌ها اقلیت‌های ترکمن دارند، و دشت نینوا که یک اکثریت آشوری دارد، ممکن است به سطح استانی ارتقا پیدا کنند. هرچند این تغییرات انجام نشد. همچنین مالکی سعی نمود که با بومی‌تر نمودن ترکیب دستگاه اجرایی استان‌ها، تا حدودی فرقه‌گرایی در حال گسترش در عراق را کنترل نماید (Robinson and et al, 2018:63-65). اما نه تنها این اصلاحات مورد حمایت گروه‌های بنیادگرا قرار نگرفت، بلکه یک منازعه جدی بین بنیادگرایان سنی و دولت عراق در راستای تسلط بر قلمروی جغرافیایی عراق شکل گرفت. در ۲۰۱۳، دولت اسلامی عراق مشارکت و ادغام خود را با جبهه النصره برای شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و شام (ISIS) یا (ISIL) اعلام نمود، اما جبهه النصره این ادغام را نپذیرفت، و بعد از یک کشمکش و یک دوره از سردرگمی، رهبر مرکزی القاعده پیوندهای خویش را با دولت اسلام قطع و در نتیجه بغدادی برای عقب‌نشینی دولت اسلامی از سوریه فراخوان داد (Gause, 2014:3-4) و فعالیت دولت اسلامی در عراق متمرکز شد. حملات دولت اسلامی به صورت فزاینده بعد از سرکوب شورش در هویجه در ۲۳ آوریل ۲۰۱۳ شدت گرفت و در نهایت این گروه توانست در ژوئن ۲۰۱۴ موصل را محاصره و در ادامه بخش‌های قابل توجهی از مناطق سنی‌نشین عراق را در ۲۰۱۴ کنترل نماید. دولت اسلامی حتی قلمروی کردستان عراق را با چالش مواجه نمود (Katzman and Humad, 2016:15). دولت اسلامی

سعی کرد از مزیت احساس محرومیت توسط اعراب سنی و افزایش هویت سنی سلفی‌گری استفاده نماید. در این راستا، خودش را به عنوان جنبشی فراملی که مرزهای ملی را شناسایی نمی‌کند و به دنبال ایجاد یک دولت سنی اسلامی است، معرفی کرد (Al-Qarawee, 2014: 11). چهره عامیانه دولت اسلامی، یک گروه جهادی مدرن و یک دگردیسی از مبارزه القاعده علیه دولت بود. با این حال، در پشت دولت اسلامی گروه‌های رادیکال دیگری نیز وجود داشت. فرماندهان بعثی سابق ارتش عراق که از ساختار جدید قدرت رانده شده بودند، در مناطق سنی‌نشین عراق همواره علیه دولت مرکزی در بغداد اقدامات تخریبی انجام داده‌اند. همچنین آن‌ها به صورت قویاً با نیروهای قبیله‌ای سنی مخالف دولت، که در فلوجه و رمادی در استان الانبار و در بخش‌های از استان‌های نینوا و صلاح‌الدین پایگاه دارند، در ارتباط بودند. بعضی منابع حکایت از آن دارد، اکثریت تصمیم‌گیرندگان عالی دولت اسلامی اعضای سابق ارتش و یا نیروهای امنیتی صدام بودند. حضور افسران بعثی سابق ارتش در بالای ساختار دولت اسلامی، به این توضیح که چرا این گروه در تقابل با ارتش کنونی عراق موفق بودند، توضیح می‌دهد (Bader, 2018: 114-117).

از طرف دیگر باید به تناقض‌های میان ایدئولوژی بعثی و دولت اسلامی اشاره کرد. در واقع، ایدئولوژی سکولاریسم بعثی با تلاش دولت اسلامی برای به چالش کشیدن نظام‌های سکولار عربی و تأسیس خلافت اسلامی مغایرت دارد، اما هر دوی آن‌ها به وسیله یک هدف مشترک که به چالش کشیدن شیعیان در عراق هستند، به هم پیوند قوی برقرار نموده‌اند. همچنین باید عنوان کرد که بعثی‌گرایی در عراق متفاوت از سوریه است. در واقع، در عراق بعثی‌گرایی جدید مبتنی بر رهبری مذهبی برای بازپس‌گیری اقتدار گذشته به وسیله به چالش کشیدن نیروی مقابل یعنی شیعه است، اما در سوریه علوی‌ها یک اقلیت کوچک‌تر از سنی‌ها عراق برای ایفای این نقش هستند. از دیگر گروه‌های بعثی می‌توان به بریگاد انقلابی ۱۹۲۰، ارتش اسلامی عراق و به صورت عمده، دسته‌های نقش‌بندی شده اشاره کرد (Abdo, 2013: 19-22).

یکی از اهداف اصلی گروه‌های بنیادگرای در عراق، اداره مناطق سنی‌نشین عراق به صورت خودمختار و بدون حاکمیت شیعه است. در نتیجه، با مخالفت دولت عراق با هژمونی شیعیان با

خواست سنی‌ها، یک منازعه بر سر کنترل قلمرو سرزمینی بین دولت مرکزی و گروه‌های بنیادگرا شکل گرفته است که از ۲۰۰۳ تاکنون همچنان تداوم داشته است. در نتیجه، به نظر می‌رسد که مادامی‌که تسلط شیعیان بر ساختار سیاسی عراق به صورت یک تهدید و عمل نامشروع از سوی گروه‌های سنی تلقی شود، همچون منازعه میان گروه‌های سنی و دولت عراق با شیعیان عراق بر سر قلمروی جغرافیایی و مرزهای اقتدار سیاسی تداوم داشته باشد.

۵-۶. منازعه عراق و رابطه میان دولت منطقه‌ای کردستان و بغداد در عصر پسدادعش

تهدید مشترک از ناحیه دولت اسلامی منجر به حل شدن همیشگی منازعات مختلف بین کردها و دولت مرکزی در بغداد نشده است. مهم‌ترین چالش بین دو طرف بر سر مسئله پافشاری کردی بر الحاق رسمی منطقه نفت‌خیز کرکوک به دولت منطقه‌ای کردستان است. منازعه‌ای که به خاطر تأخیر در برگزاری رفراندوم طبق قانون اساسی برای تعیین سرنوشت آن، تداوم پیدا نموده است. در واقع، سهم بیشتر نفت شمال عراق در کرکوک است، و کنترل قانونی دولت منطقه‌ای بر این استان می‌تواند به دولت منطقه‌ای امتیاز اقتصادی قابل توجهی بدهد. یکی از ابعاد مهم‌تر منازعه میان دولت مرکزی و دولت منطقه‌ای، مسئله صادرات نفت دولت منطقه‌ای بود، که به صورت یک بعد اساسی در روابط دو طرف تبدیل شده بود. با این حال، منازعه کرکوک با تصرف کرکوک توسط کردها در ۲۰۱۴، به حاشیه رفت (Katzman and Humad, 2016: 21-22)، اما در عصر پسدادعش دوباره به مرکز ثقل درگیری‌ها کردها با دولت مرکزی تبدیل شد که در اشغال کرکوک به وسیله نیروهای عراقی در اعتراض به رفراندوم عراق در ۲۰۱۷ نمود پیدا کرد.

دولت منطقه‌ای مهم‌ترین مدافع برای نیروهای گریز از مرکز در عراق محسوب می‌شود. رهبر حزب دموکرات کردستان عراق، مسعود بارزانی، از «گرایش‌های دیکتاتوری» بغداد انتقاد نموده، در این راستا کردها و بخصوص حزب دموکرات کردستان بارزانی، به دنبال کم کردن پیوند خویش با دولت مرکزی در بغداد هستند. زیرا از دیدگاه آن‌ها، کردستان عراق پتانسیل اداره شدن به صورت خودمختار را دارد (Larrabee, 2013: 18). در نتیجه، آن‌ها هرگز یک پیش برای یک هویت ملی عراقی یکپارچه نداشته، و به صورت مرتب در مقابل حفظ سازمان‌های رسمی

کردی تلاش نموده‌اند. در نهایت نیز به نظر می‌رسد که، حداقل در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، تنش‌های میان تمرکزگرایی و فدرالیسم همچنان باقی بماند، و منازعه کردی- دولت مرکزی بر سر قلمروی جغرافیایی و منابع قدرت از چهره‌های اصلی پویش‌های سیاسی در عراق محسوب شود. از طرف دیگر، حضور بازیگران منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران و ترکیه و بازیگر فرامنطقه‌ای یعنی ایالات متحده در صحنه سیاسی عراق، همچنان از متغیرهای تعیین کننده و تأثیرگذار در روابط کردها با دولت مرکزی خواهند بود. این تأثیرگذاری در مخالفت ترکیه و جمهوری اسلامی ایران با رفراندوم کردستان عراق در ۲۰۱۷ نمود پیدا کرد.

۵-۷. ساخت حاکمیتی آینده عراق؛ تداوم بحران ژئوپلیتیکی

در یک سیمای کلی، رقابت بین اکثریت شیعه و اقلیت سنی در مرکز اختلاف بر ساخت دولت- ملت از زمان سقوط صدام تاکنون بوده است. در واقع، تمایلات فرقه‌گرایی فرآیند دولت‌سازی را تحت تأثیر قرار داده و موجب ناامنی در این کشور شده است. اما دولت عراق یک تلاش واضح برای غالب شدن بر این انفکاک و ساخت یک هویت ملی مشترک نداشته است. در حقیقت، بعضی از این اقدامات نیز به انفکاک بیشتر و یک دولت کشمکش‌زا منجر شده است. به‌طور تاریخی، جدایی شیعه و سنی به‌وسیله عدم توافق بر موضوعات سیاسی، مذهبی و دکتربین بوده است، اما تجلی هدرنش باعث هدایت جامعه به سمت رقبیت برای قدرت، منابع، جغرافیا و دولت شده است (Justin, 2013: 33-34). همچنین روابط سیاسی به‌جای اینکه در قالب سیستم نمایندگی شهروندی شکل بگیرد، در قالب سیستم نمایندگی مذهبی- قومی شکل گرفته است. این نهادسازی‌های هویت فرقه‌ای، منجر به اختلافات بر سر وضعیت، اندازه، مرزها و قدرت هر یک از این دو اجتماع سنی و شیعه شده است. این اختلافات، یک تأثیر بی‌ثباتی دارد، بخصوص هنگامی که آن‌ها اقدامات خشونت‌آمیز گروه‌هایی را که ادعا می‌کنند نمایندگان اجتماعشان هستند، مشروعیت‌زا می‌کنند (Haddad, 2011: 23-24). وابستگی قبلی توجه به نفت به‌عنوان منبع اصلی درآمد، این اختلافات را بدتر نموده است زیرا هیچ فرمول واضحی برای مدیریت این منابع وجود ندارد، و در نهایت به‌صورت کشمکش میان فدرالیسم‌گرایی و تمرکزگرایی نمود پیدا کرده است. در واقع، رقابت بر سر اینکه چه کسی بر

دولت کنترل و یا سهم بیشتری از قدرت را در دولت داشته باشد ادامه پیدا کرده، و منجر به یک رقابت فزاینده سه‌ضلعی بین شیعه-سنی و کرد شده است. احزاب در طول این منازعه و رقابت دوباره، به بسیج کردن منابع حمایتی خویش از طریق نژادی یا روایت‌ها و مؤسسات فرقه‌گرایی، اقدام نموده (Jensen, 2014: 58-61)، در نتیجه، این فرآیند انفکاک‌های اجتماعی بیشتر را منجر شده است.

نیروهای مایل به مرکز در این دوره به وسیله مالکی و در ادامه جانشینان مالکی سعی در متمرکز کردن مدیریت منابع در دست دولت مرکزی داشتند، و استقلال کامل دولت منطقه‌ای کردستان را در مدیریت منابع نفتی به چالش کشیده‌اند. این گرایش همچنین یک بعد امنیتی داشته و آن اینکه، مالکی تمرکز و تحکیم قدرتش را به‌عنوان ضرورت برای باز ساخت دولت و ساختن یک دولت کارآمدتر توجیه کرد. اما منازعه سیاسی برداشته‌ها را تحت تأثیر قرارداد، و قطبی‌سازی و فرقه‌گرایی را دوباره از طریق یک فرآیند سیاسی که به میزان زیادی وابسته به بسیج عمومی بود، تولید نمود (Hassan, 2014: 8-9). در این راستا، تعداد زیادی از شیعیان که متقاعد شده بودند یک خواست سنی برای «بازپس‌گیری» قدرت شکل گرفته، از تلاش‌های مالکی حمایت کردند. در واقع، تلاش برای به تصویر کشیدن خودش به‌عنوان رهبر قاطع و قوی برای آن‌هایی که دولتی را مدنظر داشتند که دوباره ثبات را احیاء نماید، خوشایند بود، اما این مورد دلخواه «شورشیان سنی» نبود. ضمناً، تعداد زیادی از سنی‌های عرب احساس کردند که اقتدارگرایی مالکی با گرایش‌های فرقه‌گرایی‌اش ارتباط دارد، و ممکن است که فقط منجر به حاشیه‌ای‌تر شدن سنی‌ها شود (Haddad, 2013: 88). در نتیجه، فدرالیسم‌گرایی در اندیشه سنی به‌عنوان ابزار برای کنترل بر سرنوشت سیاسی خویش، قدرت گرفت.

چالش دیگر برای تمرکزگرایی، اصلاحیه بر قدرت دولت‌های محلی بود، که به ایالات محلی قدرت بیشتری در مدیریت منابعشان به‌صورت مستقل از دولت فدرال می‌داد. در واقع، علی‌رغم رد ابتدایی قانون اساسی توسط سنی‌ها، سیاست‌مداران سنی وانمود کردند که از قانون اساسی سندی قابل استخراج است، که شامل بعضی از ضمانت‌های مهمی است که می‌تواند به مبارزه علیه سوءاستفاده از قدرت کمک کند. برای مثال، در اکتبر ۲۰۱۱ شورای استانی صلاح‌الدین

خودش را به عنوان منطقه اعلام کرد. در واقع اصل ۱۱۵ قید کرده است، هر استان حق سازمان دهی یک فرماندوم که باید دوسوم از اعضای شورای استانی اش تصمیم به درخواست وضعیت منطقه ای را بگیرند، دارد. مالکی این اعلامیه را با این فرض که تخطی از قانون اساسی است، پذیرفت. در عوض، به کارگیری گسترده مسئولان بومی در دستگاه های اجرایی استان را برگزید (Al-Ali, 2014: 247-249).

به طور کلی، قانون اساسی عراق را به عنوان دولت فدرال تعریف می کند، اما هیچ توافق عامی درباره ماهیت و حوزه این فدرالیسم وجود ندارد. به محض برگشت از تبعید، ISCI تأسیس یک منطقه شیعی در جنوب را تقاضا کرد، در عین حال گروه های سنی به فدرالیسم مظنون، و در نتیجه تلاش آن ها بر مبنای تقسیم کشور بوده است. بعد از ۲۰۰۸، مالکی تبدیل به مهم ترین مدافع اقتدار مرکزی و مخالف تمرکززدایی «بیش از اندازه» که منجر به تقسیم کشور شود، بوده است. استقلال گسترده دولت منطقه ای کردستان که موجودیتی بیشتری از فدرالیسم یافته است، به نظر می رسد که یک چالش مهم در فرآیند تمرکزگرایی دولت مرکزی عراق باشد. در واقع همچنان که دولت منطقه ای به صورت کامل بر امنیت داخلی اش کنترل دارد، یک نگرانی وجود دارد، اینکه این مدل تبدیل به یک الگو برای سایر مناطق که خواهان تبدیل عراق به یک دولت به نیروهای مسلح چندگانه هستند، شود (Al-Qarawee, 2014: 13). در این راستا به نظر می رسد که دولت شیعی عراق آماده تغییر در مسئولیت های امنیتی برای مناطق سنی که می تواند منجر به کنترل این نواحی به وسیله گروه های ضد شیعه شود، نیست.

از طرف دیگر، مثال دولت منطقه ای یک نیروی انگیزشی را برای سنی ها در راستای منطقه گرایی (استقلال) به پیش برده است. در این راستا، این موضوع گرایش قبلی تعداد زیادی از رهبران سنی را تغییر داده، در نتیجه آن ها فدرالیسم سیاسی کامل را بر مبنای خودمختاری کامل مناطق سنی نشین به عنوان راه حل نهایی در نظر گرفته اند. این راه حل مورد حمایت دولت مرکزی عراق با هژمونی شیعیان نیست و همچنان این انتظار وجود دارد که در طی سال ها و حتی دهه های بعدی نیز، صحنه سیاسی عراق به مرکز بحران های ژئوپلیتیکی در قالب منازعه بر سر قلمرو جغرافیایی و منابع قدرت میان گروه های مختلف عراقی تبدیل شود. از طرف دیگر،

وجود بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده نقش تعیین‌کننده‌ای بحران‌های ژئوپلیتیکی آینده خواهد داشت.

۶. نتیجه‌گیری

فضای جغرافیایی کشور عراق، نظر به اهمیت و حساسیت موقعیت آن به لحاظ ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و استراتژیک بودن، دربرگیرنده ارزش‌ها و پتانسیل‌هایی است که جاذبه کشش بازیگران همسایه و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به سوی خود دارا می‌باشد (Abdi, 2015: 87). بدون تردید، عراق در حالت انفکاک باقی می‌ماند و فرقه‌گرایی به‌عنوان ابزار مورد استفاده قرار خواهد گرفت. از آنجایی که جامعه عراق شامل سه اجتماع شیعه، سنی و کرد است، هرکدام از رهبران این جریان‌ها برای رأی آوردن سعی در استفاده از هویت‌گرایی نموده که در نهایت در قالب جریان‌های فرقه‌گرایی نمود پیدا کرده است. بیش از ۸۰ سال بعد از شکل‌گیری عراق مدرن، بعضی از حس‌های ملی‌گرایی در میان اکثریت جمعیت عرب این کشور گسترش یافته است. اما ایده صرف اجتماع ملی نتوانسته برای متحد کردن کشور مفید باشد، در نتیجه یک روایت ملی‌گرایی صحیح که بتواند بر تمایلات فرقه‌گرایی غلبه نماید، هنوز به وجود نیامده است. بخش‌های مختلف جامعه عراق حافظه‌ها و روایت‌های تاریخی متفاوت در مورد آنچه عراق است و باید باشد، دارند. شکست رهبری برای ترکیب این مسیرها به سمت یک اصل ملی واحد و کلی، تمایلات فرقه‌گرایی را تقویت نموده است. برای نظارت کردن بر دسته‌بندی‌های عمده کشور، عراق نیاز به در پیش گرفتن یک تجدیدنظر اساسی از قوانینی که بر سیستم سیاسی کنونی کشور حاکم است، دارد. تاکیدها باید بر شهروندی و دوری از اجتماع‌گرایی باشد. سیستم سیاسی جدید یک مصالحه بین ایده‌ای که یک ملت عراقی به صوت مستقلی از زیر اجتماع‌هایش وجود دارد، و ایده‌ای که ملت عراقی چیزی جز جمع زیر اجتماع‌هایش نیست، بوده است. تأثیرات متناقض این دو جریان، فرآیند قانون اساسی و اختلافات سیاسی و پویایی‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است.

غالب شدن پارادایم ملت‌سازی، عراق را به‌عنوان جامعه چند فرهنگی که اجتماع‌هایش نیاز به گسترش یک سیستم یکپارچه حاکمیتی دارند، به تصویر کشید. این برخلاف مفهوم کلاسیک

ساخت ملت که به وسیله یک ملی‌گرایی، مجتمع‌سازی، و رویکردی که موجب تقویت یک مرکز هژمون و حاشیه‌ای شدن هویت‌های مشترک محلی می‌شد، است. اگرچه در قانون اساسی به‌طور واضح قید نشده که تقسیم قدرت بر طبق اجتماع‌های جداگانه باشد، روش‌های توزیع قدرت در عراق بیشتر هویت فرقه‌ای را به‌عنوان طبقه‌بندی سیاسی معتبر نموده است. این رویکرد بیشتر بر تشخیص نمایندگان همگانی که بر انفکاک‌های هویتی غالب شود، تمرکز یافته بود. در نهایت و با توجه به فرآیندها، سه سناریو را می‌توان برای آینده عراق متصور شد:

سناریوی نخست، خاتمه بحران و حفظ ساختار سیاسی کنونی با وزن تمرکزگرایی است. حفظ ساختار کنونی عراق وابسته به چندین شرایط است. نخست، شکست دولت اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین چالش ثبات و یکپارچگی عراق و خروج کامل آن از عراق است، که فرآیندهای کنونی حکایت از موفقیت این فرآیند در آینده کوتاه‌مدت و حداکثر بلندمدت دارد. دوم، کاهش فرقه‌گرایی و افزایش اعتماد سنی نسبت به ساختار سیاسی عراق است، که در گرو مشارکت دادن جدی سنی‌ها در ساختار سیاسی است. در واقع باید برای حفظ ساختار سیاسی یکپارچه عراق، در مرحله نخست سنی‌ها باید به‌صورت قابل‌توجهی در بخش‌های حاکمیتی عراق حضور داشته باشند، تا در مرحله بعد برداشت سنی در حاشیه بودن در ساختار قدرت از بین برود. دوم، اینکه سیستم انتخاباتی عراق باید به سمت سیستم نمایندگی فرامذهبی - قومیتی و مبتنی بر رقابت‌های جناحی - فکری حرکت نماید، همان‌طور که در انتخابات ملی ۲۰۱۰ تا حدودی شکل گرفته بود. سوم، اصلاح قانون اساسی و ایجاد سازوکارهای جدید مبتنی بر توزیع درآمد متناسب در بخش‌ها و استان‌های عراق است. همچنین توجه بیشتر به بومی‌نشین مسئولین در دستگاه‌های اجرایی استانی می‌تواند به این فرآیند کمک نماید. چهارم، عدم مداخله قدرت‌های منطقه‌ای از جمله کشورهای شورای همکاری خلیج و ترکیه در پویش‌های امنیتی عراق است، که تا حدود زیادی می‌تواند به ثبات سیاسی عراق و همچنین اعتمادهای فرقه‌ای - مذهبی بیانجامد. در نهایت به نظر می‌رسد که در این سناریو، همچنان دولت منطقه‌ای کردستان به‌عنوان دولت خودمختار نقش ایفا نماید.

سناریوی دوم، اجرای فدرالیسم به صورت کامل در عراق است. عوامل چندی نیز در شکل‌گیری این سناریو دخیل است. نخست، خروج دولت اسلامی از عراق که با توجه به اهداف فراکشوری خویش، فدرالیسم در عراق را با چالش اساسی مواجه می‌نماید. دوم، موافقت ضمنی و تعهدی گروه‌های مختلف عراق از جمله شیعه، سنی و کرد در اجرای کامل فدرالیسم در عراق است. در راستای این شرط باید ابهام‌ها در مورد مرزهای فدرالیسم در قانون اساسی عراق مشخص شود. سوم، موافقت ضمنی قدرت‌های تأثیرگذار در معادلات سیاسی عراق بخصوص جمهوری اسلامی ایران و آمریکا بر سر حدود فدرالیسم در عراق است، که می‌تواند ضامن بقای فدرالیسم در عراق شود. چهارم، کم شدن مداخله قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ترکیه و شورای همکاری خلیج در فرآیندهای سیاسی عراق است. در نهایت به نظر می‌رسد که با توجه به فرآیندها، این سناریو محتمل‌ترین گزینه در ساختار سیاسی آینده عراق باشد.

سناریوی سوم، تجزیه عراق به سه اقلیم کرد، شیعه و سنی است که از ۲۰۱۴ توسط کنگره آمریکا دوباره مطرح شد (این طرح در ۲۰۰۷ توسط جو بایدن مطرح شده بود). این سناریو نیز مشروط به شکل‌گیری چندین زمینه است. نخست، صعود و اوج‌گیری غیرقابل کنترل فرقه‌گرایی و دوباره تقویت شدن دولت اسلامی در عراق است. در واقع، صعود و افزایش فرقه‌گرایی مجدد در عراق که امروزه نسبت به ۲۰۱۴ کاهش یافته است، می‌تواند به صورت قابل توجهی زمینه این شرط را فراهم نماید. دوم، افزایش وزن قدرت‌های منطقه‌ای بخصوص شورای همکاری خلیج فارس برای به چالش کشیدن نقش شیعیان در ساختار سیاسی عراق است. هرچند امروزه این دولت‌ها از نفوذ قابل توجهی در میان سنی‌های عراق برخوردارند، ولی به نظر می‌رسد که وزن این دولت‌ها به نسبت جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر در عراق کمتر است. سوم، خواست جدی ایالات متحده برای تجزیه عراق است. در واقع هرچند طرح تجزیه عراق در دستگاه سیاست‌گذاری آمریکا مطرح شد، ولی هنوز ایالات متحده به دنبال پیگیری جدی این طرح نیست، و مبارزه با دولت اسلامی هنوز از اولویت مهم‌تری برخوردار است. در نهایت، به نظر می‌رسد که با توجه به فرآیندهای سیاسی و انسجام شیعیان با حمایت جمهوری اسلامی ایران، این سناریو غیرمحتمل‌ترین سناریو در میان سه سناریو ذکر شده باشد.

۷. تقدیر و تشکر

نویسندگان از هیئت تحریریه و داوران برای نظرات و پیشنهادات مفیدشان که مقاله را به طور قابل توجهی بهبود بخشیدند کمال تشکر و قدردانی را دارند.

References

1. Abdi, A; Shirzad, S (2015). The role of geographical spaces in the competition of powers; Case Study: Iraq. *Geopolitics Quarterly*, 12 (43), 54-84. **[In Persian]**
2. Abdo, G (2013). *The New Sectarianism: The Arab Uprisings and the Rebirth of the Shi'a Sunni Divide*, Washington, D.C.: Brookings Institution.
3. Al-Ali, Z (2014). *The Struggle for Iraq's Future, how Corruption, Incompetence and Sectrianism have Undermined Democracy*, Yale University Press.
4. AlaHamoudi, H (2014). *Negotiating in Civil Conflict: Constitutional Construction and Imperfect Bargaining in Iraq*, Chicago: University of Chicago Press, Kindle.
5. Al-Qarawee, H.H (2014). *Iraq's Sectarian Crisis a Legacy of Exclusion*, Carnegie Endowment for International Peace.
6. Bader, E (2018). *The Struggle over State: The History of Sunni and Shii Arab Identitis in Iraq, 1861-2014*, Submitted in Partial Fulfillment of the Prerequisite for Honors in International Relations–History under the advisement of LidwienKapteijns.
7. Baram, A (1997). Neotribalism in Iraq: Saddam Hussein's Tribal Policies 1991– 1996, *International Journal of Middle East Studies*, 29, 1–31.
8. Bozo, F (2016). *A History of the Iraq Crisis: France, the United States and Iraq, 1991–2003*, New York: Columbia University Press.
9. Brancati, D (2004). Can Federalism Stabilize Iraq?, *Washington Quarterly*, (27) 2, 5–21.
10. Budaghi, J; Khalili, M; Heidari, A (2020). Historical research process and the future of Iraqi federalism. *International Geopolitics Quarterly*, 17 (61), 84-115. **[In Persian]**
11. Cockburn, P (2008). *Muqtada: Muqtada al-Sadr, the Shia Revival, and the Struggle for Iraq*, New York: Scribner.
12. Cole, J (2008). *Marsh Arab Rebellion: Grievance, Mafias and Militias in Iraq*, Fourth WadieJwaideh Memorial Lecture, Department of Near Eastern Languages and Cultures, Indiana University, Bloomington, Ind.
13. Dawisha, A (2009). *Iraq: A Political History*, Princeton, N.J.: Princeton University Press, Kindle.
14. Gaddis, J.L (2004). *Surprise, Security and the American Experience*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
15. Gause, G. F (2014). *Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War*, Washington, D.C.: Brookings Institution.
16. Haddad, F; Rizvi, S (2008). *Fitting Baghdad In*, in ReidarVisser and Gareth Stansfield, eds., *An Iraq of Its Regions: Cornerstones of a Federal Democracy?* New York: Columbia University Press, 51–74.

17. Haddad, F (2013). Sectarian Relations and Sunni Identity in Post-Civil War Iraq, in Lawrence G. Potter, ed., *Sectarian Politics in the Persian Gulf*, London: Hurst and Company, 67-115.
18. Haddad, F (2011). *Sectarianism in Iraq: Antagonistic Visions of Unity*, Oxford, UK: Oxford University Press, Kindle.
19. Hafeznia, M.R (1995). *Geopolitical principles and concepts*, Mashhad, Papli. **[In Persian]**
20. Hassan, H (2014). *More Than ISIS, Iraq's Sunni Insurgency*, Sada, Carnegie Endowment for International Peace.
21. Heydari Beni, Z (2018). *Geopolitical Consequences of Humanitarian Interventions: A Case Study of Iraq*, PHD Thesis in Political Science, University of Azad Garmsar, Tehran. **[In Persian]**
22. Jensen, S (2014). *Iraqi Narratives of the Anbar Awakening*, London: King's College, thesis.
23. John, I (2006). *Liberal Order and Imperial Ambition: Essays on American Power and International Order*.
24. Jokar, M; Sazmand, B (2020). *Investigating the Role of Regional Powers in Shaping the Middle East Security Order (2003-2011)*. *Geopolitics Quarterly*, 16 (59), 148-171. **[In Persian]**
25. Justin L, G (2013). *Understanding Sectarianism in the Persian Gulf*, in Lawrence G. Potter, ed., *Sectarian Politics in the Persian Gulf*, London: Hurst and Company, 31-66.
26. Kaviani Rad, M; Buyeh, Ch. (2012). *The place of the concept of vital space in the formation of Iraqi foreign policy*. *Geopolitics Quarterly*, 8 (25), 112-134.
27. Katzman, K; Humud, C.E (2016). *Iraq: Politics and Governance*, Congressional Research Service, 7-5700.
28. Mojtahedzadeh, P (2000). *Persian Gulf: Countries and Borders*, Tehran, Atai . **[In Persian]**
29. Larrabee, F.S; Nader, Al (2013). *Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East*, National Defense Research Institute (RAND).
30. Lipka, M (2014). *The Sunni-Shia Divide: Where They Live, What They Believe and How They View Each Other*, Pew Research Center.
31. Lynch, M (2013). *The Entrepreneurs of Cynical Sectarianism: Why the Middle East's Identity Conflicts Go Way Beyond the Sunni-Shiite Divide*, *Foreign Policy*.
32. Marr, P (2012). *The Modern History of Iraq*, Boulder, Colo.: Westview Press .
33. Nasr, V. R (2007). *The Shi'a Revival*, New York: W. W. Norton and Company.
34. Rabinson, H.M; and etal, (2018). *Sectarianism in Middle East, Implication for United States*, Rand.

35. Rastgoo, M. Z; Asadi, A. A; Mousavi Shafae, S. M (2018). Geographical Restriction and Interests as a Bulwark against Disintegration of Iraq. *Geopolitics Quarterly*, 13(48), 245-279.
36. Rand, D.H; Nicholas A, H (2015). Iraq's Sunni Reawakening: How to Defeat ISIS and Save the Country, *Foreign Affairs* .
37. Reese, A (2013). Sectarian and Regional Conflict in the Middle East," *Middle East Security Report 13*, Institute for the Study of War.
38. Reidar, V (2008). Two Regions of Southern Iraq," in Reidar Visser and Gareth Stansfield, eds., *An Iraq of Its Regions: Cornerstones of a Federal Democracy?* New York: Columbia University Press, 27-50
39. Romina, I; Bidar, M.T (2017). The Impact of US Strategy on Developments in Iraqi Kurdistan from 1971 to 2014. *Geopolitics Quarterly*, 14 (50), 1-20.
40. Sahgal, Neha, Pew Research Center, (2015). The Escalating Shi'a-Sunni Conflict: Assessing Arab Public Attitudes, conference address, Stimson Center, Washington, D.C.
41. Schenker, D (2013). Qaradawi and the Struggle for Sunni Islam, *Policy Watch*, No. 2157, Washington Institute .
42. Schmidt Brian, C; Michael C., W (2008). The Bush Doctrine and the Iraq War: Neoconservatives Versus Realists, *Security Studies*.
43. Toby, D (2014). Seeking to Explain the Rise of Sectarianism in the Middle East: The Case Study of Iraq, *Project on Middle East Political Science*.
44. Toby, D (2003). *Inventing Iraq: The Failure of Nation Building and a History Denied*, New York: Columbia University Press.
45. Toby, D (2012). *Iraq: From War to a New Authoritarianism*, London: International Institute for Strategic Studies.
46. Trofimov, Y (2015). Sunni-Shiite Conflict Reflects Modern Power Struggle, Not Theological Schism, *Wall Street Journal*.
47. Valigolizadeh, A; and et al. (2012) Strategic study and analysis of the geographical foundations of geopolitical crises (with emphasis on the geopolitical crisis of Qarabagh), *Journal of Defense Policy*, (21)82. **[In Persian]**
48. Waltz, K (1979). *theory of International Politics*, New York: Random House.

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

